

The Effects of Lawyer Independence in the Judicial System and Client Rights in Iranian Law with a Look at International Documents

Soleyman Jafari¹, Ali Akbar Gorji²✉, Jafar Kousha³

Abstract

Field and Aims: The independence of lawyers and bar associations has many implications, both in terms of the rights of the client and in relation to the supervising judicial authorities. This issue has dimensions and implications in Iranian law and international documents that are the challenge of the present research.

Method: This article is written in a descriptive-analytical manner.

Findings and Conclusions: The client's right to have an independent lawyer in defense, both in civil cases and especially in criminal cases, has many effects for the client, which are reflected in cases where there is public supervision. The independence of the lawyer and the independence of the Bar Association guarantee the independence of the "judge" and the independence of the "judicial power", and the right to have an independent lawyer, according to Article 35 of the Constitution, is one of the primary and fundamental rights of the nation as the masters of sovereignty. Also, the independence of the lawyer has been used directly and indirectly in the documents of the European Union, in the documents of international courts such as the International Court of Justice and the International Criminal Court, as well as in human rights documents and resolutions of the General Assembly.

Keywords: Independence of the lawyer, Supervision, Judicial Authorities, Bar Association.

*Citation (APA): Jafari, S.; Gorji, A.; Kousha, J. (2024). The Effects of Lawyer Independence in the Judicial System and Client Rights in Iranian Law with a Look at International Documents. *International Legal Research*, 17(64), 137-157.

1. PhD Candidate in Private Law, Emirates Branch, Islamic Azad University, Dubai, United Arab Emirates. Email: soleyman.jafari@yahoo.com

2. Associate Professor, Department of Public Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Author). Email: gorji110@yahoo.fr

3. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: j-kousha@sbu.ac.ir

آثار استقلال وکیل در نظام قضایی و حقوق موکل در حقوق ایران با نگاهی به اسناد بین‌المللی

سلیمان جعفری^۱، علی اکبر گرجی^۲، جعفر کوشا^۳

چکیده

زمینه و هدف: استقلال وکیل و کانون‌های وکلا هم در خصوص حقوق موکل و هم در رابطه با مراجع قضایی نظارت‌کننده دارای آثار فراوانی است. این امر در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی دارای ابعاد و آثاری است که چالش تحقیق حاضر می‌باشد.

روش: این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی نگارش یافته است.

یافته‌ها و نتایج: حق موکل در برخورداری از وکیل مستقل در دفاع چه در دعاوی مدنی و مخصوصاً، در دعاوی کیفری، برای موکل دارای آثار فراوانی است که در دعاوی که نظارت عمومی بر آن وجود دارد، نمایانگر می‌شود. استقلال وکیل و استقلال کانون وکلا ضامن استقلال «قضایی» و استقلال «قوه قضاییه» می‌باشد و حق برخورداری از وکیل مستقل مطابق اصل ۳۵ قانون اساسی از حقوق اولیه و اساسی ملت به‌عنوان اربابان حاکمیت است. همچنین، استقلال وکیل هم در اسناد اتحادیه اروپا، هم در اسناد محاکم بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان کیفری بین‌المللی و هم اسناد حقوق بشری و قطعنامه‌های مجمع عمومی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بکار رفته است.

کلیدواژه‌ها: استقلال وکیل، نظارت، مراجع قضایی، کانون وکلای دادگستری.

* استناددهی (APA): جعفری، سلیمان؛ گرجی، علی اکبر؛ کوشا، جعفر. (۱۴۰۳). آثار استقلال وکیل در نظام قضایی و حقوق موکل در حقوق ایران با نگاهی به اسناد بین‌المللی. *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۱۷(۶۴)، ۱۳۷-۱۵۷.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی.

رایانامه: soleyman.jafari@yahoo.com

۲. دانشیار گروه حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: gorji110@yahoo.fr

۳. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

رایانامه: j-kousha@sbu.ac.ir

مقدمه

حق موکل در برخورداری از وکیل مستقل از اساسی‌ترین حقوق شناخته شده محسوب می‌شود. حق بر داشتن وکیل در چارچوب حق برابری سلاح‌ها مورد شناسایی قرار می‌گیرد. این حق زمانی دارای ارزش و اعتبار است که وکیل بدون ترس و واژه بتواند از حقوق موکل خود دفاع به عمل آورد.

اما متأسفانه در حال حاضر، وکلا برای دفاع مؤثر با چالش‌هایی مواجه هستند که به استقلال و امنیت آنها خدشه وارد می‌کند و باعث می‌شود گاه‌گاه، حقوق دفاعی متهم به نحو شایسته‌ای تحقق نیابد (دیوسالار و نجفی توانا، ۱۴۰۰: ۱۳۳). البته، حاکمیت قانون و اجرای عدالت وجه اشتراک حرفه حقوقی مستقل است، زیرا هم وکیل مستقل و هم قاضی مستقل در صدد اجرای عدالت از طریق حاکمیت قانون هستند (سلیمی، ۱۴۰۳: ۱۳۱).

بنابراین، برای اینکه وکیل نقش خود در دفاع از حقوق موکل را به نحو احسن ایفا نماید و به‌عنوان یک شی‌تزیینی برای تزیین و پیرین خیالی استقلال وکیل در نیاید، باید از استقلال واقعی و حقیقی برخوردار باشد. این استقلال وکیل برخلاف تصور برخی هم در مواجهه با موکل و هم در مواجهه با مراجعی که دایه‌دار نظارت بر وکلا و کانون‌ها هستند، دارای آثار ایجابی یا سلبی فراوان است. آثار استقلال وکیل در مواجهه با حقوق موکل در مواردی مثل دفاع از حقوق موکل در تمامی مراحل دادرسی، تأمین منافع موکل، تأمین منافع موکلین در فرض تعدد آنها و... نمود و ظهور پیدا می‌کند. از سوی دیگر، استقلال وکیل در برخورد با دایه‌داران نظارت بر وکیل و کانون‌ها هم دارای آثار فراوان است؛ اینکه حدود و ثغور این استقلال تا چه اندازه‌ای است و یا این نظارت تأمین و تکمیل‌کننده استقلال وکیل هست یا ناقض آن، بحث اساسی را منجر می‌شود. به‌رحال، با نگاهی کلی می‌توان گفت که در این امر که استقلال وکیل تأمین‌کننده منافع موکل می‌باشد، بحث و تردیدی وجود ندارد؛ اما در خصوص اینکه نظارت مراجع قضایی آیا تکمیل‌کننده یا ناقض استقلال وکیل می‌باشد، باید گفت آنچه بیشتر نمود دارد، در جهت نقض استقلال وکیل است تا تأمین استقلال آن. بر این اساس، در این مقاله، به بررسی آثار استقلال وکیل در نظام قضایی ایران و اسناد بین‌المللی می‌پردازیم.

۱. مفهوم وکالت

وکالت یعنی واگذار کردن امر خود به دیگری و جانشین کردن وی در تصرف و عمل؛ به نایب وکیل گفته می‌شود و کسی که وکیل را تعیین می‌کند، موکل می‌باشد. وکالت عقد جایز است و طرفین می‌توانند آن را فسخ کنند (حسینی، ۱۳۹۱: ۵۵۷). به عبارت دیگر، اثر عقد وکالت اعطای نیابت است که نیابت را جوهره‌ی وکالت می‌نامند و قانون‌گذار نسبت به اعطای امر وکالت قوانینی را مقرر داشته که عقد وکالت جزء عقود جایز شمره می‌شود (احمدی، ۱۳۹۹: ۱). به موجب ماده



۶۵۶ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «وکالت عقدی است که به موجب آن، یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید.» از این تعریف نتایج بدست می‌آید که در شناخت ماهیت و اوصاف و کالت اهمیت ویژه دارد:

الف-انجام عمل حقوقی یا مادی: از ظاهر ماده ۶۵۶ چنین برمی‌آید که موضوع و کالت ممکن است انجام یک «عمل حقوقی» باشد، مانند فروش خانه یا فسخ اجاره و طلاق، یا امر دیگری که در شمار اعمال مادی است و برای موکل انجام می‌شود؛ مانند مقاطعه‌ساختن بنا یا تهیه نقشه آن یا انجام عمل جراحی و نقاشی (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

ب- وکالت مطلق یا مقید: مطلق لفظی را گویند که برای یک ماهیت وضع شده باشد و در عبارتی قرار گرفته باشد و بدون قرینه قابل انطباق بر تمام افراد متحدالجنس آن ماهیت باشد، مانند ماهیت وجه ملزم در ماده ۶۵۳ قانون مدنی. هرگاه به کمک قرینه‌ای قابلیت انطباق بر تمام افراد متحدالجنس آن ماهیت از بین رفته و فقط بر محدودی از افراد متحدالجنس آن ماهیت منطبق شود، آن را مقید می‌نامند؛ مانند عقد لازم در ماده ۶۷۹ قانون مدنی (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸: ۶۵۹). وکالت مطلق یعنی وکالتی که شامل همه امور موکل باشد. در مقابل، وکالت خاص یا وکالت مقید به کار رفته است که منظور از آن، وکالتی است که موضوع آن، انجام دادن یک یا چند امر معین است؛ که در اصطلاح، وکالت مقید گفته می‌شود (همان، ۷۵۳).

پ- نیابتی بودن وکالت: نیابت در اصطلاح، عمل حقوقی است که به موجب آن، یک نفر (اعم از مأمور دولت یا غیر او) به دیگری اختیار می‌دهد که به نام او و برای او عمل (یا اعمالی) را انجام دهد؛ مانند نیابت وکیل از طرف موکل در حقوق مدنی و آئین دادرسی مدنی و نیابت حق‌العمل کار از دستوردهنده در حقوق تجارت و نیابت قضایی. نیابت مفهوم جدید در حقوق کنونی کشور از مفهوم «مندیت»^۱ و از حقوق اروپا گرفته شده است. شرط نیابت در فقه، زنده بودن نایب و منوب عنه است. به همین جهت، وصی و موصی له نایب موصی محسوب نمی‌شوند، مگر به طور مجاز (همان، ۷۲۶). شهید اول در ارتباط با قابلیت نیابت در کتاب لمعه عنوان نموده: «وکالت فقط در اموری صحیح است که انجام آن توسط خود شخص (مباشرتا) مورد نظر شارع نباشد، مانند آزاد کردن بنده و طلاق و بیع. اما در وکالت، در اموری که غرض شارع مقدس به انجام آن توسط خود شخص تعلق گرفته است، صحیح نمی‌باشد؛ مانند طهارت و نماز واجب در زمان حیات.» (شهید اول، ۱۳۸۵: ۲۰). به طور کلی، می‌توان گفت وکالت در اموری امکان دارد که مباشرت موکل در آن ضروری نباشد و بتواند به نیابت واگذار شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۵۲). در برخی عقود، شخصیت علت عمده عقد می‌باشد و اگر یکی از طرفین عقد که شخصیت او علت اصلی ایجاد تعهد بوده، جایگزین شود، مبنای این عقد به هم می‌ریزد؛ به این مسئله در ماده ۲۰۱ قانون

مدنی اشاره شده است. از بیان این مسئله می‌توان نتیجه گرفت در برخی موارد، شخصیت طرفین یا یک طرف مؤثر در تشکیل عقد می‌باشد که اگر این نتیجه حاصل نشود، بنا به گفته قانونگذار، به صحت معامله خلل وارد می‌شود؛ پس، این سری از عقود یا تعهدها قابلیت نیابت ندارند و باید شخص خود این عمل را به جا آورد.^۱

ت- اذنی و عهدی بودن وکالت: واژه اذن در بسیاری از مواد قانون مدنی به کار رفته است؛ با این وجود، قانون آن را تعریف نکرده است و تعریفی از آن هم در فقه دیده نمی‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱: ۹۴). اذن به معنای دستور، دستوری، امر، علم و اطلاع، پروانه، دستور دادن و فرمان آمده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۳۶). مهم‌ترین عقد اذنی، وکالت می‌باشد که راهنمای بسیاری از عقود دیگر که با نام‌های نمایندگی، قائم مقامی، نیابتی و... به کار می‌روند، است. نمایندگی مفهوم گسترده‌ای است که شامل نمایندگی قراردادی، قانونی و قضایی می‌باشد و عقد وکالت یعنی نمایندگی قراردادی. پس، تمام این مفاهیم نیز در ذات خود تا حدودی با یکدیگر تفاوت دارند؛ به عنوان مثال، می‌توان از قائم‌مقام تجارتي نام برد که وسعت اختیاراتش از هر نماینده‌ای گسترده‌تر است.^۲ در نمایندگی‌های قراردادی در مرحله نخست، اختیار وکیل باید از عبارت موکل و پس از آن، از قراین بدست آید.^۳ بر این اساس است که وکالت ممکن است صریح یا ضمنی باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۷۴). قوانین مربوط به وکالت در ایران، دو وضعیت را پیش‌بینی کرده که دخالت وکیل موجب نقض بی‌طرفی ظاهری در دادرسی و بیم نقض بی‌طرفی از سوی مقامات قضایی می‌گردد. یکی، مورد مذکور در ماده ۱۲ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۵ است که مقرر می‌دارد: «در صورتی که وکیل دادگستری یا زوجه او با دادرس یا دادستان یا دادیار و یا بازپرس، قرابت نسبی و یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشد، مستقیماً یا با واسطه از قبول وکالت در آن دادگاه یا نزد آن دادستان یا دادیار یا بازپرس ممنوع است». دیگری، تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۷ است که به منظور جلوگیری از اثرپذیری قضات از روابط دوستانه یا شغلی گذشته خود با وکیل، مقرر داشته است: «کسانی که دارای رتبه قضایی بوده‌اند، به مدت سه سال در آخرین محل خدمت خود حق وکالت نخواهند داشت» (ناجی زواره، ۱۳۸۹: ۳۴۱).

۱. ماده ۲۶۸ قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: «انجام فعلی در صورتی که مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد، به وسیله دیگری ممکن نیست؛ مگر با رضایت متعهدله.»

۲. مواد ۹۸، ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۳۷۴، ۵۷۷، ۶۷۱ و ...

۳. ماده ۳۹۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «قائم‌مقام تجارتي کسی است که رئیس تجارتخانه او را برای انجام کلیه امور مربوطه به تجارتخانه یا یکی از شعب آن نایب خود قرار داده و امضای او برای تجارتخانه الزام‌آور است. سمت مزبور ممکن است کتباً داده شود یا عملاً.»

۴. ماده ۶۶۴ قانون مدنی.



۲. آثار استقلال وکیل در حقوق موکل

در نظام حقوقی ایران، صرف نظر از تهدیدات مستمر استقلال، جامعه و کلا و مدیران این صنف تعبیر و برداشتهایی گوناگون از استقلال وکیل داشته‌اند. به عبارت دیگر، مفهوم استقلال را نباید با مفاهیمی همچون انحصار یا استبداد اشتباه گرفت یا درهم آمیخت (سلیمی، ۱۳۹۰: ۱۶۶). ماجرای استقلال «وکیل» و استقلال «کانون» از سال ۱۳۳۱ تاکنون، کانون‌های و کلا مستقل بوده و از مجموعه وکلای مستقل و آزاد تشکیل شده‌اند و واقعیت این است که این استقلال از زمان اعلام آن در سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۳ که مورد قبول دولت و حاکمیت وقت قرار گرفته تا بیش از نیم قرن، مصون از مناقشه و تعرض باقی مانده است. حکومت وقت استقلال را به‌عنوان جزیی اساسی از وکالت دادگستری قبول داشت و به همین لحاظ، وقتی در سال ۱۳۵۴، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به تصویب پارلمان رسید، کسی متعرض ضوابط مربوط به وکالت و حق دفاع مردم، که قسمتی از این میثاق را تشکیل می‌داد، نشد و دادرسی منصفانه، به‌عنوان یکی از حقوقی که همه آحاد بشر از آن برخوردارند، مورد پذیرش قرار گرفت. یکی از پیامدهای آنچه بعد از پیروزی انقلاب در قوه قضاییه روی داد، مناقشه درباره همین استقلال بود. مدت مدیدی این تصور که منظور از استقلال کانون و کلا نوعی خودمختاری و پله‌بودن است، نه تنها ذهن دولتمردان ناآشنا با قوه قضاییه و وکالت، بلکه ذهن خواصی را هم که ظاهراً با این دو نهاد آشنایی داشتند، به خود مشغول کرده بود؛ زیرا چنین می‌پنداشتند که «استقلال کانون و کلا» شبیه همان چیزی است که در مورد برخی از مناطق ایران گاهی مطرح و موجب برآشفتگی و خشم میهن‌پرستان و حتی اقوام ساکن همان «مناطق» می‌شود.^۱

و کیلی که وابسته به کانونی مستقل نباشد و پروانه وکالت خود را از قوه قضاییه و یا کانون تحت سیطره آن قوه دریافت کند و همواره بیم آن را داشته باشد که اگر زیادی حرف زد یا حرف زیادی زد، پروانه‌اش ابطال و یا با عدم تمدید مواجه خواهد شد، چگونه می‌تواند استقلال داشته باشد؟ آثار مستقل بودن یا نبودن وکیل را وقتی می‌توان دید که استثناً، عملکرد و کلاً، در معرض دید و قضاوت مردم عادی قرار می‌گیرد؛ آنجا که وکیل بجای ورود در ماهیت قضیه و ارائه نکات فنی و حقوقی، به گفتن این جمله اکتفا می‌کند که موکل از کار خود نادم و پشیمان است (یعنی ارتکاب اصل عمل و جرم بودن آن را قبول دارد) و استدعای رأفت و بخشش و تخفیف می‌کند. دفاعی ارائه می‌شود که شنوندگان و بینندگان را به گفتن اینکه این حرف‌ها را که خود متهم بهتر می‌توانست بگوید، وا می‌دارد (کشاورز، ۱۳۹۴: ۷۳). مسلم است که وکلا و کانون‌های وکلا به هیچ وجه در پی مفهوم خودمختاری مطلق نبوده و نیستند و همواره نظارت قوه قضاییه را بر کار

۱. تسلط این ذهنیت از علل و اسباب اصلی تصویب قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت مصوب ۱۳۷۶ و آیین‌نامه کدایی اجرایی لایحه استقلال شد.

کانون‌ها و وکلا قبول دارند، اما دخالت آن را نه آنچه اینک بر مبنای موادی از قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت وجود دارد، دخالت است نه نظارت.

برخی معتقدند اطلاق اصل سی‌وپنجم قانون اساسی به عموم بوده و اطلاق حق دفاع متهم را در مرحله تحقیق لازم‌الاجرا و حضور وکیل را در این مرحله جایز می‌دانند و برای تحکیم استدلال خود، ماده سه قانون موسوم به حقوق شهروندی را مطرح می‌کنند.

متقابلاً، مخالفان این نظر حکم مطلق اصل سی‌وپنجم را صرفاً ناظر به دادگاه می‌دانند، نه دادسرا و به استناد تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری، ممانعت از حضور وکیل را حق مقام قضایی دانسته و اطلاق ماده سه قانون حقوق شهروندی را با بند ز ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه تخصیص خورده و منتفی تلقی می‌کنند. هرچند که قید مندرج در این بند به لحاظ اطلاق اصل سی‌وپنجم قانون اساسی مخالف و معارض قانون اساسی به نظر می‌رسد، نهایتاً نیت این دو گروه بنا بر اصل و جز در مواردی که موضع‌گیری خاصی داشته باشند، خیر است (کشاورز، ۱۳۹۴: ۷۵). البته، استقلال نهاد وکالت به هیچ وجه به منزله ایجاد امتیازات انحصاری برای شخص یا گروهی خاص و یا اقدامات خودسرانه یا پاسخگو نبودن نیست که این خود نقض غرض خواهد بود (سلیمی، ۱۳۹۰: ۱۶۶).

۲-۱. آثار استقلال وکیل نسبت به منافع موکل در حقوق ایران

قانونگذار در وکالت دعاوی علاوه بر شرایط عمومی مربوط به اهلیت وکیل، احراز صلاحیت ویژه‌ای را در وکیل دادگستری شرط می‌داند. وکیل دادگستری باید از صلاحیت علمی و شرایطی اختصاصی نیز برخوردار باشد تا قانونگذار به او اجازه وکالت در دادگستری را بدهد.^۱ نکته حائز اهمیت آن است که مرجع قانونی احراز صلاحیت افراد جهت اعطای پروانه وکالت دادگستری طبق قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت و همچنین، لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، کانون‌های وکلای دادگستری هستند که طبق قوانین موصوف تأسیس و اداره می‌گردند و نهادی مستقل از نهاد قضاوت و تضمین‌کننده حق دفاع برای شهروندان و صیانت از حقوق شهروندی آنان است.

قوه قضاییه که با تمسک به ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، نهادی موازی با کانون‌های وکلای دادگستری تأسیس نموده و حتی بعد از اتمام زمان برنامه سوم نیز از طریق مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضاییه به‌عنوان نهادی موازی با کانون‌های وکلای دادگستری به اعطای پروانه وکالت اقدام می‌نماید، قوه مجریه را نیز بر آن

۱. بنگرید ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی



داشت تا به نوبه خود سهمی در تضعیف نهال استقلال کانون‌های وکلا داشته باشد^۱ (دلشاد، ۱۳۹۱: ۷۴). موضوع دیگر در ارتباط با حقوق موکل، به استقلال مالی و کیل مربوط است. در واقع، استقلال مالی و کیل دادگستری نیز خود معضل دیگری هست که ایجاد توازن بین استقلال و معاش را گاهی مشکل می‌کند. در یک نظام حقوقی مثل ایران که تنها منبع درآمد و کیل، حق الوکاله دریافتی از موکل هست، چنانچه خواسته موکل غیرقانونی باشد، تکلیف و کیل چیست؟ (سلیمی، ۱۴۰۳: ۱۲۷). در خصوص استقلال مالی و کیل، راهکار آرمانی این است که وکلا از جهت حداقل درآمد بیمه شوند و به سهولت در برابر خواسته‌های غیرقانونی موکلین استقلال خود را حفظ کنند و صرفاً از حقوق قانونی آنان دفاع کنند (همان، ۱۲۹-۱۲۸).

۲-۲. استقلال و کیل و موکلین متنوع

عنصری که می‌تواند بر استقلال حرفه‌ای یک وکیل در ارتباط با یکی از موکلان او تأثیر بگذارد، منافع دیگر موکلان او است. بدیهی است وکلایی که به طور خصوصی فعالیت می‌کنند، برخلاف وکلایی که در استخدام یک سازمان دولتی یا شرکت تجاری هستند، موکلان بسیاری دارند. در حقیقت، می‌توان گفت داشتن موکلان بیش‌تر در استقلال و کیل مؤثر است، زیرا وابستگی او به یک موکل را کاهش می‌دهد؛ بنابراین، وکلای خصوصی در طول زمان موکلان بسیاری داشته و حتی در یک زمان ممکن است وکالت چند نفر را برعهده داشته باشند. با این حال، وکیل باید نسبت به همه موکلان خود وفادار باشد.

مفهوم استقلال و وفاداری نسبت به موکل مستلزم این است که وکیل منافع مالی یا شخصی خود را بر منافع موکل ترجیح ندهد؛ به بیان ساده‌تر، باید در ارتباط با رسیدگی به امور موکل و تعیین حق الوکاله صادقانه رفتار کند. با این وجود، در ارتباط با منافع مشروع وکیل و وفاداری او نسبت به موکل، تمایز ظریفی وجود دارد. در عمل، وکیل ضمن توجه به منافع موکل باید به منافع شخصی خود نیز اهمیت دهد. تمامی وکلای و وظیفه‌شناس از شرکت در معاملات موکل خود که موجب درگیر شدن آنها در شرایط غیرقانونی یا کلاهبرداری شود، اجتناب می‌کنند. بسیاری از وکلا پرونده‌هایی را که مستلزم انجام رفتارها و روش‌های تند در رابطه با طرف دیگر دعوا است، مورد پذیرش قرار نمی‌دهند. وکلا می‌دانند که شهرت یک موکل بر اعتبار آنها هم تأثیر دارد؛ بنابراین، از پذیرش موکلان ناخوشایند خودداری می‌کنند. البته، بسیاری از وکلا و دفاتر حقوقی به

۱. به این منظور، معاون اول وقت رییس‌جمهور در بخشنامه شماره ۴۴۲۵۳/۱۵۰۸۸ مورخ ۱۳۸۹/۱/۲۵، شیوه‌نامه ساماندهی خدمات حقوقی در دستگاههای اجرایی را ابلاغ نمود که با بسیاری از مقررات مربوط به وکالت دادگستری مغایرت داشت؛ از جمله به موجب این بخشنامه، مقرراتی در خصوص تعیین صلاحیت وکلای دادگستری و رتبه‌بندی و تعقیب انتظامی آنان پیش‌بینی گردیده بود که به موجب رأی شماره ۲۸۰ و ۲۸۱ مورخ ۱۳۸۹/۸/۳ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، آن قسمت از این بخشنامه که مغایر قوانین خاص وکالت بود، ابطال گردید.

موکلان خود و حق‌الوکاله آن‌ها، برای تأمین زندگی خود وابسته هستند؛ این فشار اقتصادی می‌تواند وسوسه‌ای برای پذیرش پرونده‌هایی شود که خارج از صلاحیت آنها بوده و با پذیرش آنها، در مرز ارتکاب اعمال غیرقانونی قرار می‌گیرند. کسب درآمد مستمر از وکالت یک نیاز عملی است، البته بجز در مورد تعداد معدودی از وکلا که درآمد مستقل دیگری دارند. همچنین، حق‌الوکاله وکیل موضوع ظریف و حساسی است و مقررات ظریفی نیز بر آن نظارت دارند.

مشکل دیگری که در برابر استقلال و کلا قرار دارد، تمایل روزافزون و کلا برای فعالیت در شرکت‌های حقوقی، بخصوص شرکت‌های بزرگ، بجای فعالیت فردی یا حضور در شرکت‌های حقوقی کوچک است. یک شرکت حقوقی دارای ساختاری اداری و مقررات داخلی مبنی بر چگونگی عملکرد و صلاحیت‌های داخلی است. بسیاری از شرکت‌های حقوقی و در عمل، تمامی شرکت‌های بزرگ امروزه، آیین کار مدون خود در رابطه با سیاست‌های کاری، چگونگی بررسی تصمیمات و کلاهی شرکت و سلسله‌مراتب داخلی را تنظیم کرده‌اند. در این شرکت‌ها، پرونده‌ها و موکلان جدید باید برای ارزیابی تعارض منافع، به طور منظم و نظام‌مند، مورد بررسی قرار گیرند. اگر پرونده جدید، بزرگ یا طولانی‌مدت باشد، شرکت باید بررسی کند که آیا نیروی انسانی کافی برای پذیرش و رسیدگی به این پرونده را در اختیار دارد؟ اگر به نظر برسد که حق‌الوکاله از هزینه‌ها کمتر است، شرکت باید بررسی کند که آیا نیروی انسانی کافی برای پذیرش و رسیدگی به آن را در اختیار دارد؟ اگر به نظر برسد که حق‌الوکاله از هزینه‌ها کمتر است، شرکت باید تصمیم بگیرد که با احتمال عدم دریافت حق‌الوکاله‌ی مناسب، آیا پرونده ارزش پذیرش دارد یا خیر؛ در صورت وجود یا احتمال وجود رسوایی یا مناقشه سیاسی در ارتباط با یک پرونده، شرکت باید در خصوص پذیرش آن تصمیم‌گیری کند. بسیاری از شرکت‌ها در ارتباط با لوایح و دفاعیات، از قاعده «دوامضایی» استفاده می‌کنند؛ به این معنا که متن تهیه‌شده توسط یکی از وکلای شرکت، حداقل باید توسط یکی دیگر از وکلای آن شرکت اغلب (یکی از شرکا) تأیید شود. تصمیم‌گیری در ارتباط با وجود تعارض منافع چگونگی تنظیم لوایح و... باید توسط وکلای منفرد هم صورت گیرد. در این حالت، تصمیم‌گیری فقط با خود وکیل است، اما در شرکت‌های حقوقی، این تصمیم توسط یک فرد یا کمیته با در نظر گرفتن احتمالات تأثیرگذار بر فعالیت همه‌ی وکلای شرکت گرفته شده و اغلب همراه با بحث‌ها و مجادله‌های بسیار است. نتیجه این مسائل بر استقلال حرفه‌ای و فردی و کلا تأثیر می‌گذارد (کونیاک^۱، ۲۰۰۴: ۵۵).

مسئله اخلاقی دیگری هم در هنگام تشکیل یا انحلال شرکت‌های حقوقی رخ می‌دهد. در جهان حقوقی امروز، این که دو یا چند وکیل منفرد، شرکتی حقوقی تشکیل دهند یا شرکتی حقوقی منحل شود و اعضای آن مسیر متفاوتی از یکدیگر را انتخاب کنند، امری معمول است. در

1. Koniak



میان موضوعاتی که در نتیجه تشکیل یا منحل شدن شرکت ایجاد می‌شود، مسئولیت موکل‌های موجود، تقسیم کار و تفکیک درآمدها قابل اشاره است؛ حتی ممکن است امور مادی دیگری مانند بحث اجاره محل شرکت وجود داشته باشد. زمانی که وکلا شرکتی جدید تشکیل می‌دهند، اغلب تصمیم بر این خواهد بود که هر وکیل تا اتخاذ تصمیم از سوی شرکت، مسئول امور و کالتی سابق خود است. در زمان انحلال شرکت هم اغلب همه وکلا مسئولیت کلیه موکلین را برعهده خواهند داشت (روبرت^۱، ۱۹۹۰: ۴۳).

۲-۳. استقلال وکیل و تأمین حقوق موکلین

با وجود آنکه رضایی بودن عقد و کالت اقتضا می‌کند که صرف تراضی طرفین برای تحقق عقد و کالت کافی باشد و آنگونه که در ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی مدنی تصریح شده، با تنظیم و کالتنامه غیررسمی، وکیل دادگستری بتواند به نیابت از موکل خود اقدام نماید، اما ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم و کلای دادگستری را مکلف به الصاق و ابطال تمبر مالیاتی روی و کالتنامه نموده است؛ به موجب این ماده: «وکلای دادگستری که در محاکم اختصاصی و کالت می‌کنند، مکلف‌اند در وکالت‌نامه‌های خود رقم حق‌الوکاله را قید نمایند و معادل پنج درصد آن بابت علی‌الحساب مالیاتی روی و کالت‌نامه تمبرالصاق و ابطال نمایند. ضمانت اجرای این تکلیف قانونی نیز در تبصره ۱ این ماده بدین شرح بیان گردیده است: «در هر مورد که طبق مفاد این ماده عمل نشده باشد، وکالت وکیل با رعایت مقررات قانون آیین دادرسی مدنی در هیچ یک از دادگاهها و مراجع مزبور قابل قبول نخواهد بود؛ مگر در مورد وکالت‌های مرجوعه از طرف وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به دولت و شهرداری‌ها که محتاج به ابطال تمبر روی و کالتنامه نمی‌باشند.

شایان ذکر است عدم لزوم الصاق و ابطال تمبر مالیاتی در وکالت‌هایی که از طرف وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شهرداری‌ها اعطا می‌گردد، به معنای معافیت وکلا از پرداخت مالیات نیست؛ بلکه طبق تبصره ۲ ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم، مؤسسات مزبور مکلفند از جوهی که بابت حق‌الوکاله پرداخت می‌کنند، پنج درصد آن را کسر و تا پایان ماه بعد به اداره امور مالیاتی محل پرداخت نمایند (دلشاد، ۱۳۹۱: ۷۸).

در مقررات متعددی از جمله مواد ۱۵ و ۱۶ قانون وکالت و بند ۳ ماده ۷۹ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری و مواد ۳ و ۷ قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان مصوب سال ۱۳۵۰ و مواد ۲ و ۴ آیین‌نامه مربوط به تعیین میزان و طرز وصول حق عضویت سالانه وکلای دادگستری مصوب ۱۳۵۰/۱۲/۳ و بند ۱۰ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سال ۱۳۷۳ و تبصره ۵ ماده ۲ قانون کیفیت

1. Robert

اخذ پروانه و کالت مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۹، و کلای دادگستری مکلف به تمدید پروانه و کالت با پرداخت هزینه‌های قانونی آن گردیده‌اند. در صورتی که مدت اعتبار پروانه و کالت منقضی گردد، وکیل حق شرکت در دعاوی و انجام و کالت ندارد و بند ۳ ماده ۷۹ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، وکیلی را که بعد از انقضاء مدت تمبر پروانه و کالت، بدون تجدید تمبر و ثبت پروانه و کالت نماید، مشمول مجازات انتظامی درجه ۳ یا ۴ قرار داده است. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در این باره چنین اعلام نظر نموده است: «... و با توجه به ماده ۲ و ۴ آیین‌نامه مربوط به تعیین میزان و طرز وصول حق عضویت سالانه وکلای دادگستری مصوب ۱۳۵۰ و ماده ۳ و ۶ قانون تشکیل صندوق تعاون و کلا مصوب سال ۱۳۵۰، مشخص می‌گردد که صدور پروانه وکلای دادگستری و ثبت و تمدید مدت اعتبار آن موکول به پرداخت وجوه مذکور است و اضافه شده که هیچ وکیلی قبل از تمدید مدت اعتبار پروانه خود، حق وکالت ندارد؛ علی‌هذا، اگر وکیلی در آبان‌ماه هر سال از تمدید پروانه یا تجدید ثبت آن خودداری نماید، نه تنها حق شرکت در انتخابات کانون وکلا را ندارد، بلکه حق شرکت در دعاوی و محاکم را هم دارا نمی‌باشد و دادگاهها هم می‌توانند از پذیرفتن چنین وکیلی خودداری نمایند (همان، ۷۹).

به طور مطلق، وظیفه یک وکیل، حمایت و حفاظت از منافع قانونی موکل است. ممکن است وکلا زمانی که در جریان قرار می‌گیرند موکل به کمک آنها اعم از مشاوره یا طرح دعاوی در دادگاه یا دفاع از آنها نیاز داشته باشد، این امر مخالف اصول به نظر برسد؛ ولی یکی از جنبه‌های وفاداری نسبت به موکل، ارائه نظری است که شاید موکل تمایل به شنیدن آن نداشته باشد. سال‌ها پیش، وکیلی آمریکایی به شکل صریحی این مطلب را بیان کرده است: «نیمی از اقدامات یک وکیل وظیفه‌شناس این است که به موکلان خود بگوید که حماقتی مرتکب شده‌اند و باید از آن عمل صرف نظر کنند». بحثی که با وجود صحت در این موضوع اثر کم‌تری دارد، بحث وظیفه وکیل در مورد توصیه به مقامات شرکت از جمله مدیران اجرایی است: «این موضوع که کسی به پادشاه بگوید لباسی به تن ندارد، امری دشوار و ضروری است؛ به این معنا که مشکلی جدی وجود دارد و باید با آن مواجه شد» (کوسلانسکی^۱، ۱۹۹۹: ۳۹).

مواجهه با مسئولان شرکت دارای پیچیدگی‌های خاصی در مقایسه با شخص حقیقی موکل است. با این وجود، نکته اساسی این است که بالاترین سطح از وفاداری به موکل می‌تواند ارائه مشاوره ناخوشایند به او باشد. بالدسار کسلیون حدود ۵۰۰ سال پیش گفت که مدیر اصلی (موکل) که در پی مشاوره است: باید عالی‌ترین و عاقل‌ترین افراد را انتخاب کند و به آنها آزادی عمل و اختیار بدهد تا نظر خود را در مورد هر موضوعی بی‌تردید به او بگویند و با آنها به گونه‌ای رفتار کند که متوجه شوند او مایل است حقایق را در مورد همه چیز بداند. ارائه نظر بدون هیچ

1. Kuslansky



تردیدى صحيح ترين معيار در حرفه حقوقى است و نيازمند وجود ميزان استقلال كافى از سوى موكل است. در ارائه مشاوره حقوقى ناخوشايند، درك اين موضوع كه موكل تعهداتى در قبال ديگران از جمله حكومت دارد، حائز اهميت است. حقوق قانونى ديگران در ارائه خدمات يك و كيل به موكل، نقش اساسى را دارا است: و كيل نبايد در نقض قانون با موكل، همكارى يا او را به اين امر تشويق كند. همانطور كه رابرت گوردن بيان داشته: «و كلا به عنوان كارشناسان امين در ارتباط با منافع جامعه بايد پذيرش قواعد و مقررات قانونى را تشويق كنند. بنا بر اين، يك و كيل نبايد در ارتكاب كلاهبردارى، فرار از ماليات يا خيانت در امانت به موكل كمك كند. يك و كيل نبايد در انجام عمليات كلاهبردارى به موكل راهنمايى دهد.» اين اصل در قسمت ب بند ۲ ماده ۱ مقررات كانون و كلاي آمريكا در اخلاق حرفه‌اى به اين شرح بيان شده است: «و كيل نبايد به موكل در ارتكاب عملى كه مى‌داند مجرمانه است، مشاوره دهد.»

۳. استقلال و كيل و استقلال كانون و كلا

كانون و كلا يك مجمع صنفى است كه به منظور انجام وظائف مندرج در ماده ۶ لايحه استقلال كانون و كلا مصوب سال ۱۳۳۳ به موجب قانون تشكيل گرديده است. طبق ماده ۶ قانون موصوف، وظائف كانون و كلا به شرح زير است: الف- دادن پروانه و كالت به داوطلبانى كه واجد شرايط قانونى باشند. ب- اداره امور راجع به و كالت دادگستري و نظارت بر اعمال و كلا و كارگشاينان. پ- رسيدگى به تخلفات و تعقيب انتظامى و كلا و كارگشاينان دادگستري بوسيله دادسرا و دادگاه انتظامى و كلا. ت- معاضدت قضايى در ماده يك لايحه قانون استقلال كانون و كلا؛ كانون و كلا به عنوان مؤسسه‌اى مستقل و داراى شخصيت حقوقى كه در مقرر دادگاه استان تجديدنظر فعلى تشكيل مى‌شود، توصيف گرديده است؛ ليكن، ماهيت حقوقى آن از جهت تعلق به حقوق خصوصى يا عمومى، مشخص نشده است.

برخى استقلال كانون و كلا را ادامه يا وابسته به مفهوم قديمى تر استقلال قوه قضاييه دانسته‌اند، اما نه استقلال و كلا همان استقلال قوه قضاييه است و بلكه، بخشى از آن استقلال در برابر قوه قضايى است و نه مفهوم استقلال قوه قضاييه به حفظ چارچوب نظام ارزشى محدود مى‌شود؛ بلكه احقاق حقوق افراد از جمله در برابر حاكميت جزئى از وظائف قوه قضاييه و و كلا و اثر و نمود استقلال آنهاست (سليمى، ۱۴۰۳: ۱۲۰).

در ماده ۱۷ قانون و كالت مصوب ۲۵ شهريورماه ۱۳۱۴ كه براى اولين بار، در آن تشكيل كانون يا مجمع و كلا پيش بينى گرديده بود، كانون و كلا به عنوان مؤسسه‌اى ملي و داراى شخصيت حقوقى كه از حيث نظامات، تابع وزارت عدليه بوده و از نظر عوايد و مخارج مستقل است، تعريف شده است. اين تعريف در متون قانونى مربوط به و كالت دادگستري كه بعداً به تصويب رسيده است، تكرر نگريده و در ماده يك لايحه قانونى استقلال كانون و كلا مصوب سال ۱۳۳۳ كه

جایگاه واقعی تعیین ماهیت شخصیت حقوقی این نهاد بوده است. تعریف موضوع قانون و کالت ۱۳۱۴ به شرح زیر خلاصه شده است: کانون وکلای دادگستری مؤسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی که در مقرر دادگاه استان تشکیل می‌شود. حذف اصطلاح «ملی» و عبارت «که از حیث نظامات تابع وزارت عدلیه و از نظر عواید و مخارج مستقل است» در این تعریف نشان از تمایل قانونگذار سال ۱۳۳۳ بر تقویت جنبه خصوصی شخصیت حقوقی آن و تضعیف وابستگی آن به دولت داشته است؛ لیکن، در اصلاحات سال ۷۵ قانون موصوف، از این نظر عدول گردیده است (امامی، ۱۳۷۲: ۴۳).

آنچه از بررسی تاریخی سابقه تأسیس کانون وکلا بدست می‌آید، این است که این نهاد به یک اعتبار، از شخصیت‌های حقوقی عمومی است و به اعتبار دیگر، به قلمرو حقوق خصوصی تعلق دارد؛ زیرا بخشی از وظایف آن مربوط به ارائه خدمات معاضدت قضایی می‌گردد که در بسیاری کشورها جزء خدمات اجتماعی دولت است و از سوی دیگر، رسیدگی به تخلفات و تعقیب انتظامی وکلا و اعمال مجازات نسبت به آنها و نیز اعطای پروانه و کالت انحصاراً از حاکمیت قضائی دولتها ناشی می‌شود و در حقوق خصوصی چنین حقی برای اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی متصور نمی‌باشد.

تردید در ماهیت حقوقی کانون وکلا در نظام حقوقی فرانسه نیز وجود دارد؛ به همین دلیل، دادگاه شهر مون پولیه در رأی مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۷۹ خود، در مقام اعتراض چند تن از وکلای دادگستری به تصمیم هیئت مدیره کانون وکلای حوزه مربوط به خود مبنی بر الحاق آن به اتحادیه حرفه‌ای وکلای فرانسه به اعتبار اینکه کانون وکلا یک شخصیت حقوقی وابسته به حقوق عمومی است، با رد اعتراض وکلای معترض، شخصیت حقوقی آن را واجد دو جنبه عمومی و خصوصی دانسته است و دادگاه شهر پاریس در رأی ۳۰ نوامبر ۱۸۹۷ خود، حرفه وکالت را به اعتبار نقشی که در نظام قضایی کشور ایفاء می‌کند، از مشاغل مربوط به حقوق عمومی دانسته است (ریپرت^۱، ۱۹۹۹: ۴۳).

تشخیص ماهیت حقوقی شخصیت کانون وکلا از آن جهت ضروری است که اولاً، به هر نسبت جنبه خصوصی شخصیت آن تقویت گردد، شباهت آن به یک مجمع صنفی که در کنار وظایف قانونی خود، می‌بایست حافظ حقوق و منافع گروهی اعضا و مدافع حیثیت شغلی آنان باشد، بیشتر می‌شود؛ زیرا غرض از تشکیل هر شکل صنفی ابتدائاً، حفظ حقوق و امتیازات اجتماعی آنان است و این هدف در قوانین جدیدی که در مورد پاره‌ای مشاغل مانند مهندسی به تصویب رسیده است، صراحتاً بیان گردیده است.

1. Ripert



طبق بند «ل» ماده ۲۱ قانون نظام مهندسی، یکی از وظایف شورای مرکزی نظام، دفاع از حیثیت اعضای آن می‌باشد و در مورد سایر حرف مانند پزشکی و حتی وکالت نیز هرچند متن مشابهی در قوانین مربوط به آنها دیده نمی‌شود، لیکن از مقررات کیفری مربوط به تظاهر به وکالت و پزشکی، که کانون و کلا و سازمان نظام پزشکی می‌توانند به‌عنوان شاکی طرح شکایت نمایند، چنین استنباط می‌گردد که دفاع از حیثیت شغلی صاحبان این قبیل مشاغل نیز به عهده تشکلهای صنفی آنان است و اختیارات احصاء شده در ماده ۶ لایحه استقلال کانون و کلا جنبه حصری ندارد. ثانیاً، امکان مطالبه ضرر و زیان معنوی اشخاص حقوقی خصوصاً کمتر مورد تردید قرار گرفته است (خلعتبری، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

این ویژگی‌ها، کانون و کلا را به یک مؤسسه غیرانتفاعی حقوق خصوصی نزدیک تر می‌نماید؛ زیرا همانگونه که این قبیل مؤسسات برای مقاصد غیر تجاری و به منظور تعقیب اهداف علمی و اجتماعی خاص و مورد علاقه اعضا تشکیل می‌گردند، اصلی‌ترین هدف از تشکیل کانون و کلا، نظم و نسق بخشیدن به ارائه خدمات حقوقی در جامعه توسط حقوقدانان و تلاش در جهت تأمین عدالت و اجرای قانون در مراجع قضایی است که در نهایت، به ایجاد تضمین قضایی برای افراد جامعه منجر می‌گردد. این هدف از تشکیل کانون، با اهدافی که نظام مهندسی و نظام پزشکی در هر جامعه در حوزه فعالیت صاحبان این مشاغل تعقیب می‌نمایند، قابل مقایسه است؛ زیرا هدف از تشکیل سازمان نظام پزشکی و مهندسی نیز، اعتلاء سطح دانش اعضا و نظارت بر کیفیت ارائه خدمات آنان به جامعه و در نهایت، بهبود وضعیت بهداشت و مطالبه خدمات مهندسی در جامعه است. به همین دلیل، قانونگذار در ماده ۳ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب سال ۱۳۷۴، ضمن غیرانتفاعی دانستن این نظام، صریحاً آن را تابع قوانین و مقررات حاکم بر مؤسسات غیرانتفاعی قلمداد کرده است بنابراین، با توجه به اینکه به موجب ماده ۵۸۸ قانون تجارت، شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است و خسارت نیز یکی از این حقوق می‌باشد، باید دید کانون و کلا به‌عنوان یک شخصیت حقوقی که در جامعه دارای حیثیت و شهرت بوده و امکان لطمه خوردن آن بر اثر رفتار ناپسند برخی از وکلا همواره وجود دارد، می‌تواند از وکیلی که به علت رفتار ناشایست باعث تخفیف ارزش جامعه و کلا گردیده است، مطالبه خسارت معنوی نماید؟ طرح این سؤال بدان جهت است که اولاً، در مورد امکان مطالبه زیان معنوی بین حقوقدانان اتفاق نظر وجود ندارد؛ ثانیاً، اساساً، امکان مطالبه زیانهای جمعی در محافل حقوقی مورد تردید قرار گرفته است (همان، ۱۲۴).

۴. استقلال وکیل در اسناد بین‌المللی

موضوع «استقلال» همواره در تاریخ، به‌عنوان پاسخی مهم به موقعیت‌های افراطی سیاسی و سوءاستفاده از سیستم‌های حقوقی، مطرح بوده است. نمونه‌های مختلف رژیم‌های توتالیتر و

استبدادی ثابت کردند که نه تنها از نهادهای دموکراسی نمایندگی (مانند مجلس و مجامع) و قدرت اجرایی (مانند حکومت‌های مرکزی و محلی)، بلکه قوه قضاییه (شامل تمام بخش‌های حرفه حقوقی - قضاوت، دادستان‌های عمومی و وکلا) می‌توان به‌عنوان بازوی یک سیستم حکومتی پیچیده که از همه ابزارها علیه دشمنان سیاسی خود استفاده می‌کند، استفاده نمود. چنین رژیم‌های توتالیتر، چه آلمان نازی و چه اتحاد جماهیر شوروی استالین، از جمله وابستگی دیگری به حرفه وکالت را معرفی کردند؛ بدین معنا که بجای وفاداری به موکلان یا به اهداف عدالت، وفاداری نسبت به حکومت در اولویت بود (یوزلاک^۱، ۲۰۰۲: ۱۰۶). تاثیر اصلی این امر، تحقق عدالت است و می‌توان گفت که یک وکیل باید از آزادی بیان خود دفاع کند و همچنین، از استقلال خود در برابر موکل، دولت و قوه قضاییه محافظت کند. اگر وکیل آزاد نباشد، بدون اجبار و با مصونیت قوی فعالیت کند، هیچ عدالتی وجود ندارد. واقعیت آن است که در یک سیستم قضایی بی‌طرف و متعادل، وکلا به‌عنوان کمکی واقعی برای عدالت نقشی حیاتی ایفا می‌کنند. استقلال آنها که توسط قواعد اخلاقی این حرفه تعریف و محافظت می‌شود، در واقع در قلب یک عدالت بی‌طرف است.

۴-۱. استقلال وکلا در اسناد اتحادیه اروپا

مهم‌ترین سند پیرامون استقلال وکلا، مربوط است به آیین‌نامه رفتار وکلای اروپایی مصوب ۲۰۰۵ و ۲۰۲۱ که توسط شورای وکلا و انجمن‌های حقوقی اروپا وضع شده است و هدف آن، ایجاد یک کد رفتار داوطلبانه که در سطح ملی در کشورهای عضو قابل اجرا باشد، است. در این منشور رفتاری فرامرزی می‌توان موضوعات متعددی از جمله استقلال وکلا را نیز مشاهده نمود. در ماده ۲.۱، پیامدهای مختلف اصل استقلال را به شرح زیر شرح می‌دهد:

«وظایف متعددی که برعهده یک وکیل است، مستلزم استقلال مطلق وکیل است؛ فارغ از هرگونه تأثیر دیگر، به ویژه آنچه ممکن است ناشی از منافع شخصی یا فشار خارجی باشد. چنین استقلال برای اعتماد به روند عدالت به اندازه بی‌طرفی قاضی ضروری است. بنابراین، یک وکیل باید از هرگونه آسیب به استقلال خود اجتناب کند و مراقب باشد که معیارهای حرفه‌ای خود را به خطر نیندازد تا موکل، دادگاه یا اشخاص ثالث را خشنود کند.»^۲ در این خصوص، در پرونده موریس علیه فرانسه، دادگاه حقوق بشر اروپا اعلام کرد: «آزادی بیان به‌عنوان سنگ بنای یک جامعه دموکراتیک دارای ویژگی خاصی در خصوص وکلا می‌باشد که می‌بایست بدون هیچ مانعی به حرفه خود ادامه دهند. اگر سخنان آنها سانسور یا محدود شود، دفاع واقعی و مؤثر شهروندان تضمین نمی‌گردد.» همچنین، در ادامه مقرر داشته: «بنابراین، یک وکیل باید از هرگونه

1. Uzelac

2. Code of Conduct of European Lawyers enacted by the European Council of Bars and Law Societies (CCBE)



آسیب‌رساندن به استقلال خود اجتناب کند و مراقب باشد که به منظور جلب رضایت مشتری، استانداردهای حرفه‌ای خود را به خطر نیندازد.^۱

سند سال ۲۰۲۱ استقلال و کیل را به منظور تحقق اهدافی از جمله توانمندسازی و کلا برای دفاع از موکلان در برابر دولت، برای محافظت از و کلا از شناسایی شدن، برای ایجاد اعتماد بین و کلا و موکلان و برای حفظ حاکمیت قانون ضروری می‌داند. مفهوم استقلال و کیل در این سند یعنی: الف- و کیل می‌تواند تمام وظایف حرفه‌ای خود را بدون ارباب، مانع، آزار و اذیت یا دخالت نادرست انجام دهد. ب- و کیل قادر به مسافرت و مشاوره آزادانه با مشتریان خود در داخل کشور و خارج از کشور هست. ج- و کیل برای هر اقدامی که مطابق با وظایف، استانداردها و اخلاق حرفه‌ای شناخته شده انجام می‌شود، تحت تعقیب قضایی یا مجازات‌های اداری، اقتصادی یا سایر موارد قرار نگیرد یا تهدید شود. د- و کیل باید عاری از فشار خارجی باشد. ه- و کیل باید در برابر هر گونه نفوذ ناشی از منافع شخصی خود مقاومت کند و نباید استانداردهای حرفه‌ای خود را برای جلب رضایت مشتری، دادگاه، اشخاص ثالث یا مقامات دولتی به خطر بیندازد.^۲

در عین حال، در اسناد دیگری از جمله در اصل یک توصیه شورای اروپا مصوب ۲۰۰۰ کمیته وزیران به کشورهای عضو، اشاره به آزادی انجام حرفه و کالت قابل مشاهده است؛^۳ همچنین، در بخش د، بند ۴ قطعنامه پارلمان اروپا در مورد حرفه حقوقی و منافع عمومی در عملکرد سیستم‌های حقوقی، مورخ ۲۳ مارس ۲۰۰۶.^۴

۴-۲. استقلال و کیل در اسناد محاکم بین‌المللی

به استقلال و کیل هم در اسناد حقوق بشری و هم در اساسنامه محاکم بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری اشاره شده است. راهنمای شاغلین در دیوان بین‌المللی دادگستری برای اولین بار در سال ۲۰۰۴ منتشر شد و به دست‌اندرکاران حقوقی و سیاست‌گذاران مراجع دقیق و عملی در مورد استانداردهای بین‌المللی در این خصوص مطالبی ارائه نمود.^۵ مرکز استقلال قضات و وکلا دیوان بین‌المللی دادگستری نیز از دولت‌ها می‌خواهد که با ایجاد حمایت قانونی، اطمینان حاصل نمایند که وکلا دارای استقلال بوده و به علاوه، تفاوت جنیست مانع از حمایت از افراد نمی‌باشد.^۶ در اسناد دیوان کیفری بین‌المللی نیز شاهد اسنادی هستیم که به این امر توجه دارد و از آن جمله می‌توان به «کد رفتار حرفه‌ای و کلا» مصوب ۲۰۰۵ اشاره نمود. یکی از بارزترین نموده‌های استقلال

1. ECHR case *Morice v / France*, 23 April 2015, application n° 29369/10 of 7 May 2010

2. Council of Bars and Law Societies of Europe *The voice of European Lawyers*, Model Code of Conduct for European Lawyers, 2021

3. Council of Europe Recommendation Rec (2000)21 of the Committee of Ministers to Member States on the freedom of exercise of the profession of lawyer, adopted by the Committee of Ministers on 25 October 2000 at the 727th meeting of the Ministers' Deputies.

4. European Parliament resolution on the legal professions and the general interest in the functioning of legal systems, 23 March 2006.

5. ICJ Practitioners' Guide No. 1(2004)

6. ICJ's Centre for the Independence of Judges and Lawyers

حرفه و کالت و وکیل دادگستری، مرجع رسیدگی به تخلفات انتظامی و کلامی باشد. در دیوان بین‌المللی کیفری، رسیدگی به تخلفات انتظامی و کلا بر عهده هیئت انتظامی متشکل از سه عضو است. مطابق ماده ۳۶، کد دو نفر از اعضا، دائمی و یکی، ویژه یا موردی است. البته، یک عضو دائمی علی‌البدل نیز انتخاب می‌شود تا در صورت غیبت یا معذوریت اعضای دائمی اصلی، جایگزین هر یک از آن دو باشد. اعضای دائمی و عضو علی‌البدل با رأی تمامی وکلایی که مجاز به وکالت نزد دیوان هستند، انتخاب می‌شوند (سلیمی، ۱۴۰۲: ۱۸۱-۱۸۰). واقعیت آن است که وکیل دادگستری اصولاً هنگام انجام وظیفه، از استقلال و مصونیت در برابر مرجع قضایی برخوردار است تا بی‌واهمه، وظایف خطیر خود را ایفا کند؛ یعنی تا زمانی که از وی رفع مصونیت در مرجع انتظامی صورت نگیرد، اصولاً نمی‌توان وی را به دلیل اتهامات انتسابی در حین انجام وظیفه وکالتی، مورد تعقیب کیفری قرار داد (همان، ۱۷۵). نکته مهم دیگر مربوط به تخلفات و کلا است که برای این منظور، یک کد رفتاری بر عملکرد آنان حاکم است تا از سوء رفتار پرهیز شود. مهم‌ترین تخلفات و مجازات‌های انتظامی مشترک بین نظام حقوقی ایران و دیوان شامل نقض سوگند، رعایت ادب، احترام و نزاکت، حفظ اسرار حرفه‌ای و رعایت قوانین و مقررات می‌باشد (همان، ۱۸۶).

۴-۳. حفاظت از استقلال وکیل در سایر اسناد بین‌المللی

حمایت از حقوق افراد هم در دفاع و هم در قضاوت، از کد ژوستینین در حقوق روم تا عصر کنونی در اکثر نظام‌های حقوقی مورد توجه بوده است. این شرط با اندک تفاوت در حقوق تمام کشورهای کامن‌لا و کشورهای رومی ژرمنی دیده می‌شود (بسط^۱، ۲۰۰۲: ۱۳۹). با این حال، موضوع استقلال و کلا امری مناقشه‌برانگیز است (گرین^۲، ۲۰۱۳: ۱). واقعیت این است که استقلال وکیل نیز جزء حاکمیت قانون است و به این ترتیب، به اندازه استقلال قضات مستحق حمایت است (توریف^۳، ۲۰۱۰: ۲۸۳). واقعیت آن است که امروزه، استقلال و اعمال آزادانه حرفه وکالت همچنان در بسیاری از کشورهای جهان در معرض تهدید قرار دارد. قضات، دادستان‌ها و وکلادر معرض حملات و نقض حقوق خود از جمله تهدید، ارباب، مداخله خارجی در انجام فعالیت‌های حرفه‌ای خود، بازداشت خودسرانه، پیگرد قانونی و قتل قرار دارند.^۴

مجمع عمومی سازمان ملل متحد بارها اعلام کرده است که حاکمیت قانون و اجرای صحیح عدالت تنها در سایه استقلال و کلا امکانپذیر است.^۵ دادگاه بین‌المللی حقوق بشر گفته است که

1. Bassett
2. Green
3. Turriff

4. <https://www.ohchr.org/en/special-procedures/sr-independence-of-judges-and-lawyers>

5. Resolutions 50/181 of 22 December 1995 and 48/137 of 20 December 1993, entitled "Human rights in the administration of justice".



که «تضمین حقوق افراد مستلزم وجود ابزارهای قانونی مناسب برای تعریف و حمایت از آنها با مداخله یک نهاد قضایی صالح، مستقل و بی طرف است که باید به شدت به قانون پایبند باشد»^۱ یکی دیگر از مهم ترین اسناد بین المللی که استقلال و کلا را تضمین می کند، اعلامیه اصول اساسی استقلال قضاوت و کلا است که در سال ۱۹۹۰ توسط سازمان ملل متحد به تصویب رسید. این اعلامیه بر اهمیت استقلال و کلا در ارائه خدمات حقوقی بدون تهدید یا مداخله از سوی دولت ها یا دیگر مقامات تأکید دارد. همچنین، اتحادیه بین المللی و کلا نیز در اسناد خود بر استقلال و کلا تأکید دارد.

ماده ۱۶ از اصول اساسی نقش و کلا، هشتمین کنگره سازمان ملل متحد در مورد پیشگیری از جرم و رفتار با مجرم، هاوانا در سال ۱۹۹۰، به لزوم و اهمیت استقلال و کلا اشاره دارد که در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد درج شده است.^۲ به علاوه، اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۰) و پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۴) نیز اصولی را در جهت تضمین دسترسی به وکیل و محاکمه عادلانه بیان کرده اند که به طور غیرمستقیم بر استقلال و کلا تأکید دارند. کمیته حقوق بشر در تفسیر این ماده در استفساریه شماره ۳۲ مورخ ۲۰۰۷ بیان می نماید: «وجود دادگستری بی طرف و مستقل حق مسلم هر فرد است که تحت هیچ شرایطی نباید نقض گردد و کشورها فارغ از سن آنها و مقررات داخلی خود باید تضمینات مقرر در ماده ۱۴ میثاق را در این خصوص رعایت نمایند»^۳ بر این اساس، ملاحظه می گردد که در اسناد بین المللی متعددی به استقلال و کلا اشاره شده و آن را ضامن دادرسی عادلانه دانسته است.

بحث و نتیجه گیری

استقلال وکیل و استقلال کانون و کلا ضامن استقلال «قضایی» و استقلال «قوه قضاییه» می باشد. مفهوم استقلال برای وکیل و کانون و کلا دارای ارزش ذاتی است. روح حاکم بر قانون اساسی و اصول ۵۶ و ۵۷ آن مبین این است که نهاد و کالت مستقل است و حق برخورداری از وکیل مستقل مطابق اصل ۳۵ قانون اساسی از حقوق اولیه و اساسی ملت به عنوان اربابان حاکمیت است. بنابراین، وکیل تنها در حالتی می تواند با وارستگی داد ستاند که خود وابستگی نداشته باشد. از ماجرای استقلال «وکیل» و استقلال «کانون» از سال ۱۳۳۱ تاکنون، کانون های و کلا مستقل بوده و از مجموعه و کلاهی مستقل و آزاد تشکیل شده اند و واقعیت این است که این استقلال از زمان اعلام آن در سال های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۳ که مورد قبول دولت و حاکمیت وقت قرار گرفته تا بیش از نیم قرن، مصون از مناقشه و تعرض باقی مانده است. عنصری که می تواند بر استقلال حرفه ای یک

1. Legal status and human rights of the child, Advisory Opinion of the Inter-American Court of Human Rights (IACtHR) OC-17/2002, 28 August 2002, para. 120

2. Prevention of Crime and the Treatment of Offenders, Havana, 27 August to 7 September 1990, U.N. Doc. A/CONF.144/28/Rev.1 at 118 (1990)

3. CCPR/C/GC/32, 2007: paras. 4 & 19

وکیل در ارتباط با یکی از موکلان او تأثیر بگذارد، منافع دیگر موکلان او است. بدیهی است وکلایی که به طور خصوصی فعالیت می‌کنند، برخلاف وکلایی که در استخدام یک سازمان دولتی یا شرکت تجاری هستند، موکلان بسیاری دارند. در حقیقت، می‌توان گفت داشتن موکلان بیش‌تر در استقلال وکیل مؤثر است؛ زیرا وابستگی او به یک موکل را کاهش می‌دهد. بنابراین، وکلای خصوصی در طول زمان موکلان بسیاری داشته و حتی در یک زمان ممکن است وکالت چند نفر را بر عهده داشته باشند. با این حال، وکیل باید نسبت به همه موکلان خود وفادار باشد. تکلیف به وفاداری به طور معمول، به صورت ترک فعل مانند عدم تعارض منافع مطرح می‌شود. به طور کلی، می‌توان گفت که وکیل نباید وکالت فردی را به عهده بگیرد که ممکن است به ضرر موکل فعلی او باشد یا وکالتی را عهده‌دار شود که علیه موکل سابق او در همان موضوع باشد. در صورتی که وکالت اعطایی موکل به وکیل در قالب سند عادی باشد، قانونگذار در ماده ۳۴ اجازه داده است وکیل امضا یا اثر انگشت موکل را گواهی نماید. برخلاف وکالت اعطایی در سند رسمی که چنین تاییدی ضرورت ندارد، فرم وکالتنامه‌های تنظیمی توسط کانون وکلای ایران می‌تواند مصدق از وکالتنامه غیررسمی دانست. شایسته ذکر است تنظیم سند وکالت در سایر اوراق غیر از وکالتنامه رسمی یا فرم وکالتنامه به شرحی که مرجع وکالت تهیه و در اختیار وکلا قرار داده است، قابل پذیرش در دادگاه نیست؛ اگرچه عرف وکالت و عرف قضایی نیز منحصرأ به تنظیم وکالتنامه در فرم‌های چاپی وکالت معطوف است و حتی تنظیم وکالتنامه وکیل دادگستری در قالب سند رسمی، جایگاهی در رویه قضایی ندارد. بر اساس ماده ۱۴ لایحه استقلال وکیل، تخلفات وکلای دادگستری در دادگاه انتظامی وکلا رسیدگی می‌گردد. این دادگاه مرکب از سه وکیل پایه یک که توسط هیئت مدیره انتخاب شده‌اند، است. اعضای هیئت مدیره کانون، دادیاران و دادستان انتظامی کانون را برای مدت زمان ۲ سال انتخاب می‌کنند. لذا، این گونه به نظر می‌رسد که شرط اول در مورد استقلال این مراجع از این جهت که اعضای آن به صورت انتخابی و از میان اعضای کانون انتخاب می‌گردند، تضمین گردیده است. موضوع دیگر مربوط است به تخلفات وکلا که مهمترین تخلفات و مجازات‌های انتظامی مشترک بین نظام حقوقی ایران و دیوان شامل نقض سوگند، رعایت ادب، احترام و نزاکت، حفظ اسرار حرفه‌ای و رعایت قوانین و مقررات می‌باشد. همچنین، استقلال وکیل هم در اسناد حقوق بشری مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و هم در اساسنامه محاکم بین‌المللی و قطعنامه‌های مجمع عمومی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بکار رفته است.



منابع

- احمدی، علی. (۱۳۹۹). وکالت در دعاوی. دومین کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق و پژوهش‌های دینی. <https://civilica.com/doc/1193550/>
- امامی، سید حسن. (۱۳۷۲). حقوق مدنی. انتشارات اسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۹۸). ترمینولوژی حقوق. انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. جلد ۱. انتشارات گنج دانش.
- حسینی، سید محمد. (۱۳۹۱). فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی. انتشارات سروش.
- خلعتبری، ارسلان. (۱۳۷۸). همکاری و کلای دادگستری با دستگاه قضایی. مجله کانون وکلا، (۱۲۵)، ۹-۱۴
- <http://ensani.ir/fa/article/153254/>
- دلشاد معارف، ابراهیم. (۱۳۹۱). معیار نیابت‌پذیری موضوع و کالت. مطالعات فقهی و فلسفی، ۳(۱۱)، ۹۷-۱۱۸
- https://journals.iau.ir/article_522687.html
- دیوسالار، نادر و نجفی توانا، علی. (۱۴۰۰). مبانی استقلال و کیل و روند حق دفاع در پرتو تحولات تقنینی ایران. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۹(۳۴)، ۱۶۳-۱۳۳.
- https://jclr.atu.ac.ir/article_12464.html
- سلیمی، صادق (۱۴۰۳) استقلال حرفه حقوقی با نگاهی بر حقوق ایران، آمریکا و اسناد بین‌المللی. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۷(۶۴)، ۱۱۳-۱۳۶.
- سلیمی، صادق. (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی مسئولیت انتظامی و کلای دادگستری در ایران و دیوان بین‌المللی کیفری. حقوق تطبیقی، ۱۰(۱)، ۱۹۴-۱۷۳.
- <http://ensani.ir/fa/article/553192>
- سلیمی، صادق. (۱۳۹۰). حاکمیت قانون و وکالت دادگستری. مجله مدرسه حقوق. بیست مقاله از مجموعه مقالات نخستین اجلاس کنگره ملی وکلا. اصفهان، ۶۳.
- شهید اول. (۱۳۸۵). لمعه دمشقیه. مترجم حمید مسجد سرای. جلد ۲. چاپ سوم. انتشارات خط سوم.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). عقود معین. چاپ پنجم. انتشارات شرکت سهامی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). قواعد عمومی قراردادها. جلد ۲. چاپ هفتم. شرکت سهامی انتشار.
- کشاورز، بهمن. (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی وکالت دعاوی. نشر کشاورز.
- ناجی زواره، مرتضی. (۱۳۸۹). دادرسی بی طرفانه در امور کیفری. چاپ اول. انتشارات شهر دانش.
- واعظی، سید مجتبی. (۱۴۰۱). مسئولیت انتظامی وکلا و اصول رسیدگی بر آن. تحقیقات حقوقی، ۲۵، ۳۷-۶۶
- https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_103048.html
- Advisory Opinion of the Inter-American Court of Human Rights Legal status and human rights of the child, (IACtHR) OC-17/2002, 28 August 2002.
- Bassett, D. L., & Perschbacher, R. R. (2013). Perceptions of justice: An international perspective on judges and appearances. *Fordham Int'l LJ*, 36, 136. <https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/frdint36&div=6&id=&page=>
- Green, B. A. (2013). Lawyers' Professional Independence: Overrated or Undervalued. *Akron L. Rev.*, 46, 599.

- https://heinonline.org/HOL/Page?handle=hein.journals/aklr46&div=24&g_sent=1&casa_token=
- Koniak, S. P., Cramton, R. C., & Cohen, G. M. (2004). Legal and ethical duties of lawyers after Sarbanes-Oxley. *Vill. L. Rev*, 49(4), 725.
 - <https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/vllalr49&div=31&id=&page=>
 - Kuslansky, L. (1999). *New developments in dementia prevention research*. Abingdon-on-Thames (UK): Routledge.
 - Resolutions 50/181 of 22 December 1995 and 48/137 of 20 December 1993, entitled "Human rights in the administration of justice".
 - Ripert, G. (1999). *La Regale morale dans obligation civils*. Dalloz Paris.
 - Robert W. (1990). *Law Firm Breakups: The Law and Ethics of Grabbing and Leaving*. Little, Brown.
 - Turriff, QC, G. (2010). The consumption of lawyer independence. *International Journal of the Legal Profession*, 17(3), 283-305.
 - <https://doi.org/10.1080/09695958.2011.580564>
 - Uzelac, A. (2002). The independence of lawyers, The independence of the Bars and their relationship with the public authorities. *University of Pau and the Adour region*.